

مقام بیان، بررسی و نقد دیدگاه‌ها

محمد عظیمی^۱

محمد محسن نیشابوری^۲

چکیده

اصولپون متأخر، استفاده «اطلاق» از لفظ را مشروط به فراهم آمدن «مقدمات حکمت» می‌داند. یکی از این مقدمات «در مقام بیان بودن متکلم» است. از آن‌جا که مطالب مطرح شده توسط بزرگان علم اصول در خصوص این مقدمه با بیان‌های گوناگونی طرح گردیده است، در این نوشتار به جهت سهولت و تدقیق در به کارگیری مبحث «اطلاق»، به نقل و جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص برخی فروع این مقدمه پرداخته‌ایم.

این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام گردیده، ضمن بررسی اقوال برخی علما، در پی پاسخ به سه پرسش برآمده است: اول اینکه «در مقام بیان بودن متکلم، دقیقاً به چه معناست؟»؛ در پاسخ به این پرسش، تلاش شده است مفهوم دقیق مقام بیان با وضوح بیشتری ارائه گردد. پرسش دوم این است که «چگونه می‌توان احراز نمود که متکلم در مقام بیان می‌باشد؟»؛ در پاسخ باید گفت، ظاهر کلام متکلم است که موجب می‌شود بتوان وی را در مقام بیان دانست. سومین و مهم‌ترین پرسش این‌گونه مطرح شده است که «تکلیف ما در جایگاه شک نسبت به در مقام بیان بودن متکلم، چیست؟»؛ پاسخ این است که در موارد شک، می‌توان متکلم را در مقام بیان تمام مراد دانست؛ اما نکته این‌جاست که غالباً نمی‌توان این بیان را به تمام جهات نسبت داد و سیره عقلاً نیز بر این قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: مطلق؛ مقدمات حکمت؛ مقام بیان؛ تمام مراد.

۱. مدرّس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان. azimiosool@gmail.com

۲. دانش‌پژوه مرکز تخصصی فقهی امام رضا (علیه السلام) حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسئول) mnishabouri@gmail.com

مقدمه

از آن جا که دو منبع از منابع چهارگانه استنباط حکم، یعنی کتاب و سنت، به صورت متنی و لفظی می‌باشند، مباحث الفاظ در علم اصول مطرح گردیده تا حداکثر بهره‌برداری از این منابع میسر گردد. یکی از این مباحث، «اطلاق» می‌باشد که به دلیل کاربرد فراوان در فرایند استنباط حکم شرعی، از اهمیت والایی برخوردار است.

مطابق تعریف مرحوم آخوند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۳)، «مطلق» برگرفته از «اطلاق» که به معنای «آنچه بر شیوع و سریان در جنس خود دلالت دارد» است و «تقید» به صورت «ملکه و عدم»، در مقابل آن قرار دارد. اصولیون معنای خاصی از این دو لفظ اراده ننموده، بلکه آن‌ها را در همان معنای لغوی استعمال می‌نمایند؛ به عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود «محمد را اکرام کن» و می‌دانیم که محمد حالات مختلفی دارد؛ اما حکم صورت گرفته، به حالت مختلفی مقید نشده است، می‌توانیم لفظ محمد و مجموعه این کلام را به لحاظ حالات مختلف، متصف به «اطلاق» نماییم (مظفر، ۱۳۸۷ش: ۱۸۳).

برخی معتقدند دلالت مطلق بر اطلاق، دلالتی وضعی است. این قول به مشهور قدمای قبل از سلطان العلماء نسبت داده شده است؛ اما مشهور علمای بعد از سلطان العلماء معتقدند که الفاظ برای ذات معنایی خویش وضع شده‌اند و نه معنای مطلق (اعرافی، ۱۳۹۶ش: ۱۲). بر مبنای این نظریه، برای اینکه اثبات کنیم مقصود از لفظ مطلق است، تا بتوانیم حکم را به تمام افراد و مصادیق تسری دهیم، نیاز به قرینه خاص یا عامی داریم که نشان دهنده ظهور لفظ در اطلاق باشد.

قرینه خاص به دو دسته قرینه حالیه و مقامیه تقسیم می‌گردد که موضوع این نوشتار نمی‌باشد؛ اما قرینه عام هنگامی حاصل می‌شود که مقدماتی فراهم آید، این مقدمات به «مقدمات حکمت» موسوم شده‌اند. (مظفر، ۱۳۸۷ش: ۱۹۶)؛ البته به ظاهر متوقف نمودن اطلاق بر مقدماتی به عنوان مقدمات حکمت، سابقه چندانی ندارد؛ هر چند برخی از علمای اصول مانند محقق بهبهانی و شیخ انصاری، استفاده عموم از اطلاق را متوقف بر مقدماتی دانسته‌اند؛ اما ظاهراً عنوان «مقدمات حکمت» برای اولین بار در کتب شاگردان شیخ انصاری، نظیر محقق آشتیانی و آخوند خراسانی آمده است.

مرحوم آخوند، بحث از مقدمات حکمت را به‌عنوان فصلی مجزا در مبحث مطلق و مقید قرار داده و بعد از او تقریباً تمامی اصولیون، ذیل مبحث مطلق و مقید، بخشی را به‌عنوان مقدمات حکمت اختصاص داده‌اند (اعرافی، ۱۳۹۶ ش). در میان مقدمات حکمت، مقدمهٔ «در مقام بیان بودن متکلم» به‌اتفاق اصولیون رسیده است؛ اما فروعاً مربوط به آن با بیان‌های گوناگونی مطرح گردیده، به‌طوری که ممکن است برداشت‌های متفاوتی از آن‌ها صورت گرفته و موجب بروز اختلاف نظر در امکان اطلاق‌گیری از ادله شود. در این نوشتار پس از بیان مطالبی در خصوص مقدمات حکمت، به بررسی برخی فروعاً مربوط به «مقام بیان» و جمع‌بندی نتایج و دقیق‌سازی آن‌ها اقدام شده است.

روش این تحقیق توصیفی تحلیلی است و به شیوه کتابخانه‌ای با استفاده از ابزار فیش‌برداری توسط نرم‌افزارهای اصولی انجام گرفته است. اکثر مطالب بیان شده با استفاده از کتب اصولی متعدد و پایه می‌باشد.

- پیشینه پژوهش

مطابق جستجوی صورت گرفته در پایگاه اطلاعات علمی ایران^۱ تنها یک پایان‌نامه با عنوان «اطلاق مقامی: ماهیت و تطبیقات فقهی و اصولی» دارای ارتباط حداقلی با موضوع این پژوهش یافت گردید که اگرچه در آن به مبحث مقدمات حکمت اشاره‌ای کرده، اما به‌طور مشخص به «مقام بیان» پرداخته نشده است. در جستجوی انجام شده در پایگاه مجلات تخصصی نور^۲ چندین مقاله مرتبط با مقدمات حکمت یافت گردید که آن‌ها نیز به‌طور مشخص به مباحث مربوط به «مقام بیان» نپرداخته‌اند (زارعی شریف، ۱۳۹۰ ش) و (قائمی، ۱۳۹۷ ش). آیت‌الله اعرافی (اعرافی، ۱۳۹۶ ش) نیز به بررسی پایه و اساس اصل عقلائی مفید «در مقام بیان بودن متکلم» پرداخته‌اند. در این میان تنها مقاله «دراسة کون المتکلم فی مقام البیان تعمیقا و تحقیقا» به‌طور ویژه به بررسی مساله مقام بیان در دو مرحله ثبوت و اثبات پرداخته و مدعی شده در جایگاه شک، متکلم از تمام جهات در مقام بیان می‌باشد که در این پژوهش به نقد این دیدگاه پرداخته‌ایم.

1. Irandoc.ac.ir

2. Noormags.ir

- پرسش‌های پژوهش

۱- مقام بیان دقیقاً به چه معناست؟

۲- چگونه می‌توان احراز نمود که متکلم در مقام بیان است؟

۳- تکلیف ما در جایگاه شک نسبت به در مقام بیان بودن متکلم، چیست؟

- اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به کاربرد فراوان مبحث اطلاق در فرایند استنباط احکام فقهی، تنقیح دقیق مباحث مربوط به مقدمه «مقام بیان» که مهم‌ترین بخش از مقدمات حکمت، جهت تمسک به اطلاق به حساب می‌آید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱- تبیین بحث

در شمار مقدمات حکمت، نظریات گوناگونی ارائه گردیده است که به صورت مختصر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱- مقدمات حکمت

در اینکه مقدمات حکمت دقیقاً عبارت از چه مواردی هستند، اختلافات فراوانی میان علمای اصول وجود دارد. در متون مختلف، از این موارد به عنوان مقدمات حکمت یاد شده است (مظفر، ۱۳۸۷ش):

۱. متکلم در مقام بیان تمام مراد خویش باشد.
۲. قرینه‌ای بر تقیید موجود نباشد.
۳. امکان اطلاق و تقیید وجود داشته باشد.
۴. قدر متیقن در مقام مخاطب وجود نداشته باشد یا بنا بر قولی مطلقاً قدر متیقنی وجود نداشته باشد.
۵. کلام، انصراف به مورد خاصی نداشته باشد.

برخی معتقدند مقدمه پنجم، یعنی عدم وجود انصراف، مسئله جداگانه‌ای نیست؛ زیرا انصراف، قرینه‌ای بر تعیین مقید است؛ بنابراین به مقدمه دوم برمی‌گردد. (سبحانی، ۱۴۳۲ق:

(۵۶۳/۲)

۲-۱- بررسی اقوال اصولیون در شمار مقدمات حکمت

مرحوم بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۱/۳۶۱-۳۶۲) بدون اینکه عبارت «مقدمات حکمت» را استعمال نماید، نگاشته است که مطلق، با دو شرط دلالت بر عموم می‌کند:

۱. عدم شیوع برخی افراد مطلق، به طوری که موجب انصراف ذهن گردد.
۲. ذکر مطلق برای بیان همان حکمی باشد که عمومیت آن، اراده شده است و نه مثل آیه ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ (مائده ۴) که برای اظهار حلیت صید است و نه طهارت آن.

شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۱۸) نیز بدون استفاده از عنوان «مقدمات حکمت» توضیح می‌دهد که شیوع و سریان، خارج از معنای لفظاند و اثبات آن‌ها متوقف بر دو امر است:

۱. نبودن آنچه که موجب تقیید شود.
 ۲. لفظ، در مقام بیان تمام مراد وارد شده باشد.
- محقق خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۷) مقدمات حکمت را این سه مورد می‌داند:
۱. متکلم در مقام بیان تمام مراد خویش باشد.
 ۲. نبود آنچه که موجب تعیین گردد.
 ۳. قدر متیقن، در مقام تخاطب وجود نداشته باشد.

مرحوم عراقی (عراقی، ۱۴۱۷ق: ۲/۵۶۷) نیز همین سه مورد را با اندکی اصلاح می‌پذیرند. از منظر محقق نائینی (نائینی، ۱۳۷۶ش: ۲/۵۷۳-۵۷۶) تنها دو مورد از مقدمات حکمت پذیرفته می‌شود:

۱. متکلم، در مقام بیان تمام مراد خویش باشد.
۲. قرینه بر تقیید نصب نشده باشد.

محقق خوبی (خوبی، ۱۴۱۷ق: ۵/۳۶۴-۳۷۰) مقدمات حکمت را این گونه بیان نموده است:

۱. امکان اطلاق و تقیید وجود داشته باشد.
۲. متکلم، در مقام بیان باشد.
۳. قرینه بر تقیید نصب نشده باشد.

مرحوم بروجردی (بروجردی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۳-۳۸۴) مقدمه دوم و سوم مطرح شده توسط مرحوم آخوند را زائد دانسته و تنها احراز مقدمه اول که همان «در مقام بیان بودن متکلم» است را جهت تمسک به اطلاق، کافی می‌داند، چه اینکه از منظر ایشان اطلاق در مقام بیان، تنها محتاج به بیان خود حیثیت طبیعت شیء است؛ اما تقیید، نیاز به مؤنه زائده دارد؛ زیرا مضاف بر ذکر حیثیت طبیعت، بایستی چیزی را که بر حیثیت منضمه هم دلالت می‌کند بیان کرد. حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ (خمینی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۳۲۵-۳۲۷) نیز معتقدند تنها یک مقدمه حکمت داریم و آن عبارت است از اینکه متکلم در مقام بیان تمام مراد خویش باشد؛ البته ایشان امور دیگری مانند امکان قید و انتفای قید را نیز لازم می‌دانند؛ اما نه از باب مقدمه، بلکه این امور را مقوم اطلاق می‌دانند.

با وجود تمامی اختلافاتی که در شمارش مقدمات حکمت وجود دارد، ملاحظه می‌شود که مقدمه «در مقام بیان بودن متکلم»، تقریباً مورد اتفاق تمامی قائلان به این مقدمات می‌باشد که این خود می‌تواند نشانه‌ای از اهمیت آن باشد. در ادامه، تمرکز این نوشتار بر همین مقدمه خواهد بود.

۱-۳- در مقام بیان بودن متکلم

مطابق این مقدمه، جهت حمل یک گزاره بر اطلاق، متکلم می‌بایست در مقام بیان تمام مراد خویش باشد تا مکلف بتواند در هنگام عمل، به اطلاق کلام وی تمسک نموده و عند المحاکمه به آن احتجاج نماید.

در ادامه پس از بررسی اقوال اصولیون در خصوص مقام بیان، درصدد پاسخ‌گویی به این سه پرسش بر خواهیم آمد:

۱. مقام بیان دقیقاً به چه معناست؟
۲. چگونه می‌توان احراز نمود که متکلم در مقام بیان است؟
۳. تکلیف ما در جایگاه شک نسبت به در مقام بیان بودن متکلم، چیست؟

۲- بررسی اقوال اصولیون در خصوص مقام بیان

در این قسمت به بررسی اقوال برخی اصولیون در خصوص مقام بیان می‌پردازیم:

۲-۱- دیدگاه شیخ انصاری

شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۰۴ق: ۲۱۸/۱) می‌فرماید که این گفته بعید به نظر نمی‌رسد، اغلب موارد استعمال مطلقات، این گونه است که مطلق در مقام بیان استعمال می‌شود؛ پس در مواقعی که در جایگاه شک است نیز بر مقام بیان حمل می‌شود.

۲-۲- دیدگاه آخوند خراسانی

مرحوم آخوند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۷-۲۴۸) در توضیح این مقدمه می‌فرماید که متکلم بایستی در مقام بیان تمام مراد خویش باشد و نه در مقام اهمال و اجمال^۱ و معتقدند بعید نیست بتوان در موضع شک در اینکه متکلم در مقام بیان تمام مراد خویش بوده یا نه اصل را «در مقام بیان تمام مراد بودن» دانست و دلیل آن را نیز سیره عقلا می‌دانند.

۲-۳- دیدگاه مرحوم نائینی

محقق نائینی (نائینی، ۱۳۷۶ش: ۲/۵۷۴) در توضیح مقدمه «در مقام بیان بودن» می‌فرماید که در دو موضع، مولا در مقام بیان نمی‌باشد و نمی‌توان به اطلاق کلام وی تمسک نمود: اولاً هنگامی که متکلم در جهت بیان حکم دیگری باشد؛ مانند آیه ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ (مائده/۴) که در صدد بیان حلیت حیوان صید شده توسط سگ شکاری است؛ اما از جهت طهارت و نجاست موضع گاز گرفتن سگ شکاری، مجمل می‌باشد؛ پس نمی‌توان در خصوص اثبات طهارت، به اطلاق آیه تمسک نمود؛ چون اساساً آیه متوجه این جهت نیست؛ ثانیاً مواردی که مولا در صدد تشریح اصل احکام بوده است؛ مانند آیه «اقیموا الصلوة». در غیر این دو مورد می‌توان از ابتدای کتاب طهارت تا انتهای دیات، به اتصالات تمسک نمود؛ چون در موارد شک، اصل عقلائی مقتضی این است که متکلم در مقام بیان باشد؛ زیرا ظاهر حال هر متکلمی این است که در مقام بیان مرادش باشد و این مقام اهمال و اجمال است که نیاز به احراز دارد؛ پس طبق دیدگاه ایشان، اگر مولا در صدد تشریح اصل احکام یا در جهت بیان حکم دیگری نباشد، می‌توان وی را در مقام بیان دانست.

۱. تفاوت اهمال با اجمال: اهمال جایی است که متکلم توجه ندارد؛ ولی اجمال در جایی است که متکلم عمداً می‌خواهد مجمل صحبت کند.

۲-۴- دیدگاه آیت الله بروجردی

مرحوم بروجردی (بروجردی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۵) می‌فرماید که آنچه از ظاهر کلام متکلم عاقل (از آن جا که به صورت اختیاری تکلم می‌کند) بر می‌آید این است که کلام وی، نه به دلیل اهمال و اجمال، بلکه به خاطر افهام و بیان صادر شده است؛ چون ظهور کلام صادر شده از عاقل این است که به انگیزه‌ی بیان مقصود، القای مضمون می‌نماید؛ بنابراین کلام صادر شده از عاقل نزد عقلا این گونه حمل می‌شود که به غرض افاده آنچه غالب است، صادر شده و حمل بر اهمال نمی‌شود؛ پس در موارد شک، متکلم را در مقام بیان می‌دانند.

۲-۵- دیدگاه محقق خوئی

مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۳۶۹-۳۶۸/۵) قدری بیشتر به تشریح زوایای مطلب می‌پردازند. ایشان ابتدا در توضیح عبارت «در مقام بیان بودن متکلم» اشاره داشته‌اند؛ این مقدمه به این معنا نیست که متکلم در مقام بیان تمامی جهات است؛ چرا که در این صورت شاید اساساً چنین موردی در آیات و روایات وجود نداشته و اگر هست بسیار نادر باشد؛ پس متکلم می‌تواند در مقام بیان جهتی از کلام خویش به صورت مطلق باشد؛ اما در تمام جهات نمی‌تواند؛ همان طور که وقتی گوئیم متکلم در مقام بیان نیست، مقصود این نیست که اصلاً در مقام تفهیم نبوده، بلکه مراد این است که کلامش ظهور در اطلاق ندارد؛ مانند اینکه طبیب به مریض گوید «باید دارو مصرف نمایی». آنچه از این کلام فهمیده می‌شود، لزوم استفاده از دارو است؛ اما قطعاً طبیب در مقام بیان نبوده، بلکه در مقام اهمال و اجمال بوده است؛ بنابراین کلامش اطلاق ندارد.

در ادامه ایشان توضیح می‌دهند که به طور مطلق نمی‌توان گفت هر گاه کلامی از متکلم صادر شود و شک کنیم که در مقام بیان بوده است، اصل در مقام بیان بودن می‌باشد؛ بلکه باید بررسی کنیم این شک از چه جهتی به وجود آمده است. اگر مانند آیه ﴿احل الله البيع﴾ (مائده/۲۷۵) شک از این جهت ایجاد شده که نمی‌دانیم متکلم تنها در مقام اصل تشریح بوده (مانند اینکه در آیه ﴿اقیموا الصلوة﴾ (مائده/۴۳) تنها در صدد اصل تشریح بوده است) یا در مقام بیان تمام مراد خویش، به واسطه جریان سیره عقلا می‌توان به اطلاق تمسک نمود؛ اما اگر شک از جهت وسعت و ضیق مقصود متکلم باشد، به این معنا که می‌دانیم کلام متکلم از جهتی اطلاق دارد؛ اما شک

می‌کنیم که از جهت دیگر نیز دارای اطلاق باشد و نمی‌دانیم که از آن جهت نیز در مقام بیان بوده است یا خیر، نمی‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم؛ زیرا سیره عقلا بر این نیست که کلام را از این جهت نیز در مقام بیان بدانند؛ مانند آیه ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ (مائده/۴) که می‌دانیم از جهت حلیت خوردن حیوانی که توسط سگ شکاری صید شده، دارای اطلاق می‌باشد و تفاوتی ندارد که سگ از محل ذبح گرفته باشد یا محل دیگر و همچنین تفاوتی ندارد که رو به قبله یا به سمت دیگری بوده است؛ اما نمی‌دانیم که متکلم از جهت دیگر، یعنی طهارت یا نجاست محل گاز گرفتن سگ نیز در مقام بیان بوده یا نبوده است؛ بنابراین از این جهت نمی‌توان به اطلاق تمسک نموده که در نتیجه نمی‌توان با استفاده از این اطلاق، به طهارت آن محل حکم نمود.

در اینجا ممکن است این پرسش به وجود آید که چرا مرحوم خویی، آیه ﴿اقیموا الصلوة﴾ (مائده/۲۷۵) را تنها در مقام اصل تشریح می‌داند؛ اما معتقدند در آیه ﴿احل الله البیع﴾ (مائده/۴۳) شک داریم که در مقام اصل تشریح یا در مقام بیان تمام مراد است. در بخش انتهایی همین نوشتار، به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

۲-۶- دیدگاه امام خمینی

امام خمینی (خمینی، ۱۴۱۵ق: ۲/۳۲۸-۳۲۹) معتقدند، مسئله این است که ابتدا بایستی از طریق وجدان یا دلیل دیگری تشخیص دهیم که متکلم در مقام بیان چه حکمی می‌باشد؛ اما اگر پس از احراز این که متکلم در مقام بیان کدام حکم است، شک کنیم که در مقام بیان تمام آنچه که در مرادش دخیل بوده می‌باشد یا در مقام اجمال و اجمال، اصل عقلانی این است که متکلم در مقام بیان تمام مرادش است و سیره عقلا نیز بر همین منوال جاری است.

۲-۷- دیدگاه شهید صدر

شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷ق: ۳/۴۱۷-۴۱۸) معتقداند، اینکه گفته شده، اصل بر این است که هر متکلمی در مقام بیان باشد و نه در مقام اجمال و اجمال، اگر مقصود از اصل، حجیت عقلایی باشد، به این معنی که عقلا تبانی کرده‌اند کلام متکلم را بر مقام بیان حمل نمایند؛ به طوری که هر کلامی تعبداً حجتی است که صاحب آن در مقام بیان بوده است؛ چنین اصل عقلایی تبعیدی

غیر از اصالة الظهور، در این زمینه وجود ندارد و تبانی عقلا تنها صغریایی از صغریات اصالة الظهور می‌باشد؛ بنابراین ظاهر حال کلام هر متکلمی این است که با کلام خویش، درصدد بیان تمام مراد خویش باشد و نه در مقام اهمال و اجمال.

ایشان همچنین توضیح می‌دهند که این اصل، تنها بیان می‌کند که مولا در مقام بیان تمام آن چیزی است که درصدد بیان حکم آن است؛ اما مشخص نمی‌کند که در مقام بیان چه حکمی می‌باشد؛ بنابراین ابتدا با استفاده از ظهورات لفظی بایستی تعیین شود که مولا در مقام بیان کدام حکم می‌باشد؛ مثلاً در مثال «کلوا مما افترسه الکل» ابتدا باید تعیین کنیم که مولا درصدد بیان حکم تذکیه صید یا طهارت آن است؛ سپس گوییم مولا درصدد بیان تمام جوانب همان حکم می‌باشد؛ از این رو فقها در استدلال‌های فقهی خویش، با اینکه اصل را «در مقام بیان بودن متکلم» دانسته‌اند، گاهی با ادعای اینکه لفظ مطلق در مقام بیان این جهت نبوده است، تمسک به اطلاق را مجاز نمی‌دانند.

۲-۸- دیدگاه آیت الله سبحانی

آیت الله سبحانی (سبحانی، ۱۴۳۲ق: ۲/۵۶۴-۵۶۵) می‌فرماید: سه وجه در کلام متصور

است:

۱. متکلم در مقام بیان اصل مقصود خویش به صورت اهمال یا اجمال می‌باشد نه در مقام بیان خصوصیات؛ مانند طبیعی که دوست خود را در خیابان می‌بیند و از رنگ چهره‌اش تشخیص می‌دهد که وی بیمار است و به او می‌گوید که باید دارو مصرف نماید؛ بدیهی است که بیمار نمی‌تواند به اطلاق کلام وی تمسک نموده و هر دارویی را استفاده کند.

۲. متکلم در مقام بیان خصوصیات مقصود خویش است؛ مانند طبیعی که نسخه‌ای به بیمار می‌دهد و بیمار می‌تواند به اطلاق آنچه در نسخه آمده تمسک نماید.

۳. متکلم از جهتی در مقام بیان است؛ اما از جهت دیگر خیر. به طور طبیعی در جهتی که درصدد بیان آن نیست، نمی‌توان به اطلاق تمسک نمود؛ مانند آیه ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ (مائده/۴) که در مقام بیان تذکیه صیدی است که توسط سگ شکار شده

است و نه بیان طهارت یا نجاست آن؛ بنابراین تنها از جهت تذکیر، می توان به اطلاق آیه تمسک نمود. در نهایت اگر شک کنیم که متکلم در مقام بیان است و یا در مقام اهمال و اجمال، اصل عقلانی این است که در مقام بیان می باشد.

۲-۹- دیدگاه آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵) می فرمایند، «مقام بیان تمام مراد» به این معناست که متکلم کلامش را طوری القاء کند که ظهور در اطلاق داشته باشد به طوری که اگر مخاطب به اطلاق عمل نکرد، متکلم بتواند احتجاج کند و بگوید کلام من ظهور در اطلاق داشت و اجمال یا اهمالی در آن نبود؛ پس چرا به اطلاق عمل نشده است.

ایشان بر خلاف مرحوم نائینی معتقداند، اگر در موارد اصل تشریح و مواردی که معصوم علیه السلام در مقام بیان جهت خاصی از حکم بوده است، نتوان اطلاق گیری کرد، دیگر مصادیق زیادی جهت اطلاق گیری باقی نمی ماند؛ ضمن اینکه ملاحظه می کنیم فقها در بسیاری از این موارد به اطلاق تمسک می کنند؛ البته در مواردی مانند آیه شریفه ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ (مائده/۴) که یقین داریم مولا اصلاً در صدد بیان حکم دیگر نمی باشد، مجاز به اطلاق گیری نیستیم و این از محل کلام خارج است. محل کلام این است که اگر نسبت به حکم دیگر شک کردیم، اصالة الاطلاق را جاری می کنیم و فقط در موردی که یقین داریم در مقام بیان آن نیست، اصالة الاطلاق جریان ندارد.

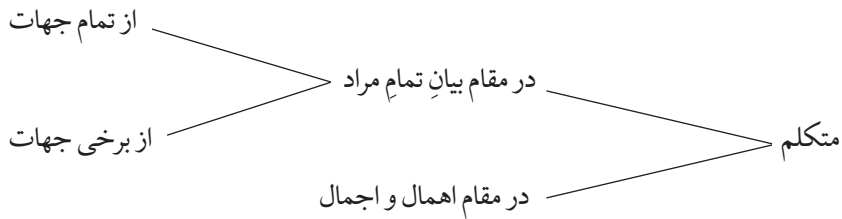
۳- جمع بندی اقوال و تحقیق

اکنون به جمع بندی اقوال علما و تحقیق در خصوص سه پرسش این پژوهش خواهیم پرداخت:

۳-۱- پرسش اول: معنای دقیق مقام بیان

۳-۱-۱- جمع بندی

تقریباً تمامی علمایی که اقوال ایشان بررسی گردید، حالات متکلم را این گونه تقسیم بندی نموده و مقام بیان را در مقابل مقام اهمال و اجمال قرار داده اند.



البته ایشان به بیان‌های گوناگونی به توضیح این مقدمه پرداخته‌اند که دیدگاه‌های مختلف به تفصیل ذکر گردید.

۳-۱-۲- تحقیق مطلب

همان‌گونه که ملاحظه شد، هر کدام از اصولیون از جهاتی به این بحث اشاره داشته‌اند؛ اما شاید عبارت زیر بتواند مقصود اغلب آنان را در توضیح «در مقام بیانِ تمامِ مراد بودن» تبیین نماید: «هنگامی می‌توان متکلم را در مقام بیانِ تمامِ مراد خود دانست که در مقام بیانِ تمامِ مراد خویش از تمام جهات باشد، یا حداقل در مقام بیانِ تمامِ مراد خویش از یک جهت باشد که در صورت اخیر، تنها در همان جهت می‌توان به اطلاقِ کلام وی تمسک نمود؛ ضمناً اگر متکلم در مقام اجمال و اجمال یا در مقام اصل تشریح باشد،^۱ نمی‌توان وی را در مقام بیانِ تمامِ مراد خویش دانست.»

۳-۱-۳- طرح یک اشکال

مطابق دیدگاه آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، حتی اگر متکلم در مقام اصل تشریح بوده یا در مقام بیانِ جهتِ دیگری از حکم باشد، می‌توان به اطلاق کلام وی تمسک نمود و جهت اثبات صحتِ مدعای خویش دو قرینه ذکر نموده‌اند: اول اینکه اگر این‌گونه نباشد، دیگر موارد زیادی در نصوص باقی نمی‌ماند که صلاحیت اطلاق‌گیری داشته باشند تا آن‌گونه که مرحوم نائینی فرموده‌اند، بتوان از ابتدای کتاب طهارت تا انتهای دیات به اطلاقات تمسک نمود؛ دوم اینکه فقها فراوان در چنین مواردی به اطلاق تمسک نموده‌اند.

۱. البته برخی، مقام اجمال را شامل مقام اصل تشریح می‌دانند که تنها تفاوت در تعبیر ایجاد نموده و خللی بر اصل موضوع وارد نمی‌نماید.

۳-۱-۴- پاسخ به اشکال

در خصوص قرینه اول، این سؤال مطرح می‌شود که اگر موارد زیادی جهت اطلاق‌گیری در نصوص نیابیم، چه اشکالی پیش می‌آید؟ مگر اطلاق‌گیری از ادله باید به حد نصاب خاصی برسد؟

اما قرینه دوم را بایستی با فقهای در میان گذاشت که از طرفی در اصول فقه قائل به عدم امکان تمسک به اطلاق در چنین مواردی هستند و از طرف دیگر در فقه، به اطلاق تمسک می‌نمایند؛ در واقع این ایراد به ایشان وارد می‌شود و نه به کسانی که معتقداند در این موارد نمی‌توان اطلاق‌گیری کرد و به رای خویش پایبند می‌باشند.

۳-۲- پرسش دوم: شیوه احراز در مقام بیان متکلم

در این بخش به جمع‌بندی و تحقیق در این خصوص می‌پردازیم که از چه طریق می‌توان احراز نمود که متکلم در مقام بیان است.

۳-۲-۱- جمع‌بندی

علمای اصول برای احراز اینکه متکلم در مقام بیان مراد خویش است، سه طریق مطرح نموده‌اند:

۱. مرحوم امام و آیت‌الله سبحانی معتقداند، اصل عقلایی مقتضی این است که متکلم در مقام بیان تمام مراد خویش است. برخی از این اصل به «اصالة البیان»^۱ تعبیر نموده‌اند؛ البته مرحوم امام، سیره عقلا را نیز بر همین منوال جاری می‌دانند.

۲. مرحوم آخوند و محقق خوئی اعتقاد دارند، سیره عقلاً بر این است که کلام حکیم را بر «مقام بیان تمام مراد» حمل می‌نمایند؛ اما به وجود اصل عقلایی در این زمینه اشاره‌ای ندارند.

توضیح: به نظر می‌رسد تفاوت طریق اول و دوم این است که در طریق اول، اصل عقلایی در طرف متکلم لحاظ می‌شود؛ یعنی این متکلم عاقل است که در مقام بیان سخن می‌گوید؛ اما در

۱. مطابق این اصل، هرگاه متکلم حکیم سخن می‌گوید، اصل عقلایی وجود دارد که او مجمل و مهمل سخن نمی‌گوید و تمام مراد خود را در یک مجلس بیان می‌کند و هیچ بخشی از مراد خود را به مجلس دیگر و زمان دیگر موکول نمی‌کند؛ پس آن چه گفته است تمام مرادش بوده و نه بخشی از آن. در اینکه ریشه اصالة البیان چیست، نظریات گوناگونی ابراز شده است. (اعرافی، ۱۳۹۶ش)

طریق دوم، این عقلا هستند که کلام متکلم را بر «مقام بیان تمام مراد» حمل می نمایند.

۳. شهید صدر معتقد است اصل عقلایی تعبدی، غیر از اصالة الظهور، در این زمینه وجود ندارد و تبانی عقلا تنها صغریایی از صغریات اصالة الظهور می باشد؛ پس آنچه که ما را به این مطلب رهنمون می سازد، تنها اصالة الظهور است. به ظاهر این مطلب بر دیدگاه مرحوم نائینی نیز تطبیق دارد؛ زیرا ایشان فرموده اند در موارد شک، اصل عقلایی مقتضی این است که متکلم در مقام بیان باشد؛ چون ظاهر حال هر متکلمی این است که در مقام بیان مرادش باشد؛ بنابراین ایشان نیز آن اصل عقلایی را ناشی از ظهور می دانند؛ همچنین مرحوم بروجردی معتقداند، ظهور کلام صادر شده از عاقل این است که به انگیزه‌ی بیان مقصود، القای مضمون می نماید و به همین دلیل است که کلام صادر شده از عاقل نزد عقلا این گونه حمل می شود.

۳-۲-۲- تحقیق مطلب

به نظر می رسد دیدگاه شهید صدر که اعتقاد دارد، این ظاهر کلام متکلم است که موجب می شود بتوان وی را در مقام بیان دانست، از دقت بالایی برخوردار است؛ اگرچه ممکن است در ظاهر، تنافی بین دیدگاه ایشان و برخی اصولیون به نظر بیاید؛ اما شاید بتوان ادعا نمود که در واقع تنافی وجود ندارد و نکته این جاست که شهید صدر، به علت و منشأ نظر دیگران توجه داده اند؛ به این صورت که حتی کسانی که قائل به وجود یک اصل عقلایی در این زمینه شده اند، همان اصل عقلایی را نیز از اصالة الظهور گرفته اند و اصل جداگانه‌ای در این زمینه وجود ندارد.

۳-۳- پرسش سوم: بررسی صحت تمسک به اطلاق در جایگاه شک

نسبت به در مقام بیان بودن متکلم

۳-۳-۱- جمع بندی

شیخ انصاری، مرحوم آخوند، مرحوم نائینی، مرحوم بروجردی، مرحوم خوبی، امام خمینی، شهید صدر، آیت الله سبحانی و آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی در جایگاه شک، متکلم را در مقام بیان تمام مراد خویش می دانند.

لازم به ذکر است مرحوم نائینی، محقق خوبی، مرحوم امام، شهید صدر و آیت الله سبحانی، فقط در همان جهتی که متکلم در مقام بیان حکم آن بوده، تمسک به اطلاق را صحیح می دانند؛

اما آیت الله فاضل لنکرانی این مطلب را نپذیرفته و اطلاق را در تمام جهات صحیح می‌شمارند. نکته دیگر اینکه مرحوم خوئی، فقط در مواردی که شک داریم متکلم در مقام اصل تشریح بوده یا در مقام بیان تمام مراد، تمسک به اطلاق را صحیح دانسته‌اند.

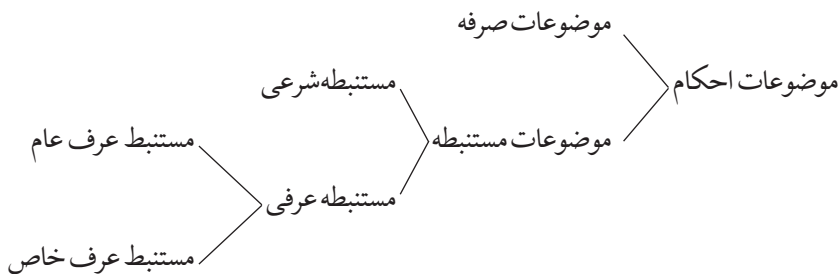
۳-۳-۲- تحقیق مطلب

با عنایت به مطالب پیش گفته، در موارد شک می‌توان متکلم را در مقام بیان تمام مراد دانست؛ اما نکته اینجاست که غالباً نمی‌توان این بیان را به تمام جهات نسبت داد و سیره عقلا نیز بر این قرار نگرفته که «در مقام بیان تمام مراد در تمام جهات» سخن بگویند؛ بلکه عموماً در جهت یا جهاتی خاص سخن گفته می‌شود؛ بنابراین تنها در همان جهت یا جهات می‌توان وی را در مقام بیان تمام مراد دانسته و به اطلاق کلام وی تمسک نمود.

البته برخی ادعا نموده‌اند؛ اگرچه متکلم در مقام بیان حکم در جهت خاصی باشد، باز هم می‌توان در تمام جهات به اطلاق کلام وی تمسک نمود که این مدعا نیاز به اثبات داشته؛ اما استدلالی از قائل به آن یافت نگردید.

۳-۳-۳- طرح یک پرسش

در ضمن بیان نظر مرحوم خوئی، این پرسش به وجود آمد که چرا ایشان، آیه ﴿اقیموا الصلوة﴾ (مائده/۲۷۵) را تنها در مقام اصل تشریح می‌دانند؛ اما معتقداند در آیه ﴿احل الله البیع﴾ (مائده/۴۳) شک داریم که مولا در مقام اصل تشریح یا در مقام بیان تمام مراد است. به نظر می‌رسد این تفاوت ناشی از تفاوت دو موضوع «بیع» و «صلوة» باشد؛ همان گونه که می‌دانیم موضوعات احکام از جهت چگونگی تشخیص این گونه تقسیم بندی شده‌اند (علوی گنابادی، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۵):



از این تقسیم‌بندی، آنچه به بحث حاضر ارتباط دارد، همان بخش اول تقسیم، یعنی «موضوعات صرفه» و «موضوعات مستنبطه» است.

«موضوعات صرفه»، همان موضوعاتی است که تشخیص مفهوم آن‌ها نیازمند استدلال نیست؛ یعنی به قدری واضح است که هر کسی آن را می‌فهمد.

از دیگر سو، «موضوعات مستنبطه» موضوعاتی هستند که تشخیص مفهوم و شناسایی حدود و خصوصیات آن نیازمند نوعی دقت نظر و استدلال است؛ حال چه با مراجعه به منابع دینی و چه با مراجعه به منابع عرفی باشد.

به نظر می‌رسد تفاوت «بیع» و «صلاة» از اینجا ناشی می‌شود که «صلاة» یک مفهوم «مستنبطه شرعی» است؛ چون اساساً به وسیله شارع ایجاد می‌شود؛ اگرچه در گذشته، عنوان و اسم آن نزد عرف متداول بوده است؛ اما اطلاق آن بر هیات ترکیبی معین، پس از جعل و اختراع شارع صورت گرفته است. در چنین موردی، هنگامی که شارع امری از قبیل «اقیموا الصلوة» را صادر می‌نماید، می‌توان اطمینان داشت که شارع تنها در مقام اصل تشریح بوده است؛ زیرا این مفهوم، توسط شارع اختراع گردیده و لاجرم بایستی خصوصیات آن را نیز خودش معین نماید و همین که در این عبارت، خصوصیاتی مطرح نگردیده، نشان دهنده این است که اساساً در مقام بیان ویژگی‌ها و خصوصیات نبوده است؛ پس نمی‌توان به اطلاق این کلام نیز تمسک نمود.

این مطلب در خصوص «بیع» متفاوت است؛ زیرا «بیع» از «موضوعات صرفه» است که هر کسی آن را می‌فهمد؛ بنابراین هنگامی که عبارت «احل الله البيع» از شارع صادر می‌شود؛ از طرفی این احتمال وجود دارد که شارع همان بیعی که عرف می‌فهمد را حلال نموده باشد و اتفاقاً در مقام بیان تمام مراد خویش نیز باشد؛ چون شارع نمی‌خواسته افزون بر آن چه عرف می‌فهمد، قیدی اضافه نماید؛^۱ از طرف دیگر این احتمال نیز وجود دارد که شارع در اینجا نیز در مقام اصل تشریح بوده و در مقام بیان تمام مراد خویش نباشد. همان‌گونه که بیان شد، به نظر مرحوم خوبی در

۱. البته اگر شارع در کلام دیگری، خصوصیتی را از بیع نفی نماید، ایرادی به اطلاق کلام از دیگر جهات وارد نمی‌آید؛ مانند اینکه شارع، بیع صبی را جایز نداند. به تعبیری می‌توان گفت: شارع به صورت ایجابی ویژگی‌های «صلاة» را تعیین می‌نماید؛ اما در خصوص «بیع»، آن را حلال نموده و تشخیص را بر عهده عرف نهاده، اما به صورت سلبی، از برخی از اقسام آن نهی نموده است.

چنین مواردی که شک می‌کنیم شارح در مقام اصل تشریح بوده یا در مقام بیان تمام مراد خویش، می‌توان وی را در مقام بیان دانسته و از اطلاق کلام وی استفاده نمود.

نتیجه‌گیری

این نوشتار در پی پاسخ به سه پرسش در خصوص مهم‌ترین مقدمه از مقدمات حکمت، یعنی «در مقام بیان تمام مراد بودن» از نگاه علمای اصول و تحقیق پیرامون آن‌ها برآمده است. اولین پرسش درباره معنای دقیق «مقام بیان» مطرح گردید. از آنجا که اصولیون با تعابیر گوناگونی به تبیین این مطلب پرداخته‌اند، به نظر رسید این توضیح بتواند مقصود همگی ایشان را تأمین نماید: «هنگامی می‌توان متکلم را در مقام بیان تمام مراد خود دانست که در مقام بیان تمام مراد خویش از تمام جهات باشد، یا حداقل در مقام بیان تمام مراد خویش از یک جهت باشد که در صورت اخیر، تنها در همان جهت می‌توان به اطلاق کلام وی تمسک نمود؛ ضمناً اگر متکلم در مقام اهمال و اجمال یا در مقام اصل تشریح باشد، نمی‌توان وی را در مقام بیان تمام مراد خویش دانست.»

پرسش دوم درباره «شیوه احراز در مقام بیان بودن متکلم» مطرح گردید. به نظر می‌رسد ظاهر کلام متکلم موجب می‌شود، بتوان وی را در مقام بیان دانست و این گونه نیست که برخی ادعا نموده‌اند، اصل عقلایی، مقتضی این است که متکلم در مقام بیان تمام مرادش باشد؛ به طوری که این اصل، فارغ از اصالة الظهور در نظر گرفته شود؛ بلکه اگر مدعی چنین اصل عقلایی نیز شویم، این اصل، نتیجه اصالة الظهور خواهد بود.

پرسش سوم که شاید مهم‌ترین پرسش در این موضوع می‌باشد این است که «تکلیف ما در جایگاه شک نسبت به در مقام بیان بودن متکلم، چیست؟» پاسخ این است که در مقام شک، می‌توان متکلم را در مقام بیان تمام مراد خویش دانست؛ اما نکته اینجاست که غالباً نمی‌توان این بیان را به تمام جهات نسبت داد و سیره عقلا نیز بر این قرار نگرفته که «در مقام بیان تمام مراد در تمام جهات» سخن بگویند؛ بلکه عموماً در جهت یا جهاتی خاص سخن گفته می‌شود؛ بنابراین تنها در همان جهت یا جهات می‌توان متکلم را در مقام بیان تمام مراد دانسته و به اطلاق کلام وی تمسک نمود.

فهرست منابع

✽ قرآن کریم.

۱. اعرافی، علیرضا و کاظم مبلغ و محمد سلیمانی، «ریشه‌های اصالة البیان»، مطالعات اصول فقه امامیه، سال چهارم، ش ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد، مطارح الانظار، تقرير ابوالقاسم کلاتری، قم: مؤسسه آل‌البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۴ق.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل‌البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ق.
۴. بروجردی، حسین، نهاية الاصول، تقرير حسین علی منتظری، تهران: نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۵. بهبهانی، محمد باقر بن محمد، الفوائد الحائریه، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۶. خمینی، روح‌الله، مناهج الوصول الی علم الاصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ق.
۷. خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، تقرير محمد اسحاق فیاض، چ ۴، قم: دار الهادی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۸. زارعی شریف، وحید، بررسی روش استنباط اطلاقات از طریق اجرای مقدمات حکمت، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، ش ۲۵، پاییز ۱۳۹۰.
۹. سبحانی، جعفر، الميسوط فی اصول الفقه، قم: مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۴۳۲ق.
۱۰. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، تقرير محمود هاشمی شاهرودی، چ ۳، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۱۷ق.
۱۱. عراقی، ضیاء‌الدین، نهاية الافکار، تقرير محمد تقی بروجردی نجفی، چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۴۱۷ق.
۱۲. علوی گنابادی، سید جعفر و محمد تقی فخلعی، «پژوهشی درباره نقش اجتهاد در تشخیص موضوعات احکام»، مجله مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۲/۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

۱۳. فاضل لنکرانی، محمدجواد، «دوره اول درس خارج اصول، مبحث مطلق و مقید»، جلسه ۹، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی، <https://fazellankarani.com>، ۱۳۸۵.
۱۴. قائمی، مرتضی و مریم قائمی، «مرز نگاری و مرزگذاری مقدمات حکمت»، چهارمین کنگره بین‌المللی فرهنگ و تفکر دینی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، ۱۳۹۷.
۱۵. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، به تعلیقه عباس علی زارعی، چ ۵، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۶. نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی